



کتاب سیمای استان سمنان که در بخش تذکره‌نگاری و تدوین شرح احوال مشاهیر استان سمنان اثری ماندگار و به یادماندنی محسوب می‌گردد سومین مجلد مجموعه سیمای استان سمنان است. جلد نخست این مجموعه آثار، به جغرافیا و تاریخ جغرافیای استان اختصاص داشته و به همت علی بنی‌اسدی در سال ۱۳۷۲ منتشر شده است. جلد دوم این مجموعه که مراحل تدوین و حروف‌چینی را می‌گذراند اختصاص به تاریخ منطقه دارد و امید است در آینده نزدیک چاپ و منتشر گردد. کتاب مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس گرچه تنها اثر مستقل و جامع و نسبتاً کامل تذکره‌نگاری مشاهیر استان محسوب می‌گردد و با ضرس قاطع می‌توان آن را نخستین کتاب مستوفی و بهترین اثر در تذکره مشاهیر و مفاخر قومس محسوب کرد اما تلاش‌های استاد نصرت‌الله نوحیان (نوح سمنانی) را که در سال‌های ۱۳۳۷ کتاب تذکره شعرائی سمنان را به رشته تحریر درآورد نباید از نظر دور داشت.^۱

قبل از ورود در بحث بهتر است به اجمال قومس را از نظر جغرافیایی مورد کنکاش قرار دهیم تا برای

خوانندگانی که احیاناً برای نخستین بار با این نام برخورد می‌کنند ابهامی باقی نماند.

قومس که معرب قومس است و در فارسی بدان کومس نیز گفته می‌شود منطقه‌ای از نواحی شمالی کویر لوت بوده و در کتب تاریخی بدین نام شهرت داشته است. ایالت قومس در دامنه‌های جنوبی کوه‌های البرز واقع شده است. اگر قلمرو کنونی استان سمنان را در نظر گرفته و قسمت‌هایی از نواحی جنوبی و کویری را از این حوزه کم کنیم، وسعت باقیمانده همان وسعتی است که جغرافیدانان دوران اسلامی از آن به نام ایالت قومس یاد کرده‌اند، منتها مرکز آن در گذشته شهر دامغان (صد دروازه) بوده ولی امروزه این مرکزیت به سمنان منتقل شده است.^۲

ایالت قومس (استان سمنان) از گذشته‌های دور همواره مرکز و مهد فرهنگ و تمدن بوده و در دامان روح پرور و جان‌افزای خویش شخصیت‌های بزرگ عالم عرفان و تصوف و ادبیات و شعر و حکمت و فلسفه را پرورش داده است.

این منطقه مهد پرورش کثیری از نام‌آوران و شخصیت‌های برجسته بوده که به حق بر روی جریان‌های فکری و فلسفی و عرفانی جهان اسلام

تأثیرگذار بوده‌اند.

شخصیت‌های بزرگی مانند شیخ علاءالدوله سمنانی، شیخ ابوالحسن خرقانی، بایزید بسطامی، در عرفان و تصوف؛ حکما و فقیهانی مانند آیت‌الله علامه حایری مازندرانی (سمنانی)، حاج ملاعلی حکیم الهی سمنانی، آیت‌الله شاهرودی در فقه و فلسفه؛ ادیبان و شعرائی مانند منوچهری دامغانی، فروغی بسطامی، ابن‌یمین فریومدی، یغمای جندقی و دیگران در ادبیات و شعر و برخی دیگر از مشاهیر و معاریف ایران اسلامی که هریک دنیای بزرگ علم و معرفت‌اند.

چگونه می‌توان در وادی عرفان و تصوف سیر کرد و سخنی از شیخ ابوالحسن خرقانی عارف بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری به میان نیاورد. عارف شهیر و بزرگی که در بسیاری از متون کهن و کلاسیک ادبیات و عرفان اسلامی به بزرگی و کرامت یاد شده است. مرد پاک‌باخته و وارسته‌ای که سلوک و منش او در برخورد با سلطان محمود غزنوی پیامی جهانی برای رهروان طریقت و هدایت دارد. نورالعلوم وی اثر ماندگار و یکتای او در عرصه عرفان محسوب گشته و حاوی دل‌انگیزترین پیام‌های معنوی و عرفانی به جهان بشریت است.

شیخ علاءالدوله سمنانی که در خاک این خطه از

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دانشنامه‌ای در عرصه مشاهیر استان سمنان

آن که از مغرب به مشرق کرد رجعت آفتاب
تا نماز با نیاز او نیفتد در قضا
(ص ۵۸۰)

فروغی بسطامی شاعر غزل سرای دوران قاجار گرچه
در عتبات عالیات دیده به جهان گشود، اما به دلیل
مهاجرت و زندگی و گذراندن ایام در منطقه سرسبز
بسطام لقب خویش را از این ناحیه به ارث برد، گرچه پدر
وی نیز آقاموسی بسطامی از اهالی این منطقه بود.
بیشترین تأثیرپذیری فروغی بسطامی از منصور
حلاج، حافظ و سعدی است. وی در به کار بستن کثیری
از مضامین عرفانی در اشعار خویش تحت تأثیر شعرای
مذکور بوده است. (ص ۵۶۲)

فروغی بسطامی در برخی اشعار خویش ضمن اینکه
ارادت خود را به منصور حلاج نشان داده چنانکه در این
بیت می گوید:

مرید جذبه بی اختیار منصورم

که سر عشق ترا در میان میدان گفت
به انسان و جهان نیز از منظر عارفی حق بین و
صوفی محرم نگریسته، چنان که خود بدین معنی اشاره
دارد:

شاعر مشهور قرن چهارم و پنجم هجری که در دکاوت
و هوش و بدیهه گویی سرآمد عصر خویش بود.
با تأملی در تاریخ ادبیات ایران می توان بر تأثیرگذاری
وی بر شعرای مابعد او آگاهی یافت، چنانکه از تأثیرپذیری
او از ادبیات عصر جاهلی و اعراب نیز می توان اطلاع
حاصل کرد.

روستای فرومد یا فریومد که در شرقی ترین
منتهی الیه نقطه استان سمنان واقع است زادگاه شاعر شیعی
پارسی گوی و قطعه سرای نامی ایران، ابن یمن فریومدی است. این
شاعر نامدار و محب امام علی (ع) که حسن ارادت و مراتب اعتقادش
به خاندان اهل بیت از اشعارش هویداست دوران زندگی خویش را
با کمال مناعت طبع و وارستگی تمام گذرانده و در این خطه از
(استان سمنان) فرومد شاهرود مدفون است.
از اشعار لوست:

مظهر نور نخستین دلت پاک مصطفاست

مصطفی کو اولین و آخرین انبیاست

یا اینکه می سراید:

مقتدای اهل عالم چون گذشت از مصطفی

این عم مصطفی را دان علی مرتضی

آن علی اسم و مسمی کز علو مرتبت

اوج گردون با جنبش ارض باشد یا سما

میهن اسلامی (سمنان) رشد و نمو یافته، عارف بزرگی
است که با خلق آثاری گرانبها و تألیف و تصنیف متعدد
عرفانی بر غنای تصوف و عرفان افزوده و تأثیرگذاری
وی بر جمع کثیری از عرفای شبه قاره هند و پاکستان و
برخی از ممالک جهان اسلام بر اهل نظر آشکار است.
نگارش های این عارف بزرگ آینه ای است غماز در الهیات
و خانقاهیات و اجتماعیات و مسائل سیاسی و اجتماعی
و اقتصادی و متضمن بسیاری از دقائق مربوط به ادبیات
و تصوف و بسیار مفید برای مطالعه در تاریخ زبان
فارسی که پس از هفتصد سال بدون هیچ گونه صعوبت
و دشواری گویاست و مفهوم. (ص ۳۶۰)

دیار قومس زادگاه بایزید بسطامی عارف بزرگی است
که در عالم عرفان، انقلابی ایجاد نمود و ارادت و محبت
بزرگانی چون شیخ جنید بغدادی در تفسیر گفته ها و
شطحیات وی و نیز زیارت شیخ ابوسعید ابوالخیر از
مقبره بایزید حکایت اهل دل است.

شهر دامغان که در تاریخ به صد دروازه مشهور بوده
زادگاه استاد بی بدیل شعر و سخن منوچهری دامغانی
است. شاعر طبیعت سرا که با روح لطیف خویش اشعار
نغزی را در عرصه ادبیات ایران بر جای نهاده و مبتکر
مسمط سرایی در ادبیات کلاسیک محسوب می گردد.

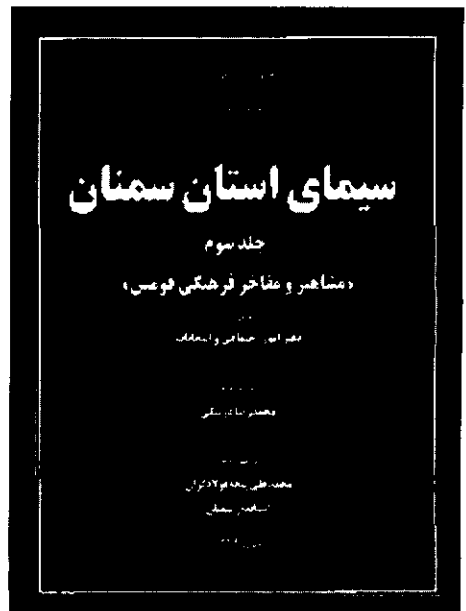
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

حمیدرضا نظری

سیمای استان سمنان

محمدرضا دربیگی

دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری سمنان، چاپ اول ۱۳۷۹



گر عارف بینی چشم از همه بر هم زن
چون دل به یکی دادی آتش به دو عالم زن
هم نکته وحدت را با شاهد یکتا گو
هم بانگ انالالحق را بردار معظم زن
(ص ۵۶۳)

میرزا ابوالحسن یغما متخلص به یغمای جندقی یکی از برجسته‌ترین شاعران و غزل‌سرایان ایران در عصر قاجار است. وی متولد روستای خور بوده که زمانی از توابع قومس محسوب می‌شده است. ولایت جندق و بیابانک در سوابق ایام از مناطق و توابع سمنان و دامغان بوده و در حوالی سال‌های سی و چهل شمسی ضمیمه یزد و نائین می‌گردد. گرچه علی‌الظاهر مناطق یاد شده در حال حاضر به استان اصفهان ضمیمه شده، اما وجود فرزندان و نوادگان و بستگان یغمای جندقی در استان سمنان به‌ویژه شهرهای دامغان و سمنان تعلق آنان را به این منطقه بیشتر نشان خواهد داد.

چنان که به قول مرحوم حبیب یغمایی نویسنده و شاعر توانای قومس یغمایی‌هایی که اکنون در منطقه سمنان و خراسان اقامت دارند همه از نژاد محمدعلی خطرند. و او کسی نیست جز یکی از پسران یغمای جندقی که در آغاز جوانی به قهر از جندق به سمنان آمده و در این شهر توطن جسته، زن گرفته و فرزندان آورده و چندی هم در سمنان حکومت کرده است. (تذکره شعرای سمنان ص ۳. حبیب یغمایی نصرت‌الله نوحیان نوح) شهر سمنان محل اقامت و سکونت علامه جلیل‌القدر حضرت آیت‌العظمی حائری سمنانی (مازندرانی) است. کسی که به حق مقام و منزلت علمی وی تاکنون ناشناخته مانده و آن چنان که باید قدر او شناخته نشده است. علامه حایری گرچه متولد کربلای معلی بود و به تبع اجداد خویش لقب مازندرانی داشت اما در به کار بردن پسوند سمنانی در قامیل و نام‌خانوادگی خویش اصرار داشت. این حکیم الهی و فقیه صمدانی با اقامتی بیش

از سی سال و اندی در این شهر (سمنان) منشأ خدمات ارزنده‌ای شده و آثار و برکات بسیاری از خویش بر جای نهاده است و آنگونه که یکی از شاگردان وی و نیز محرر ایشان برای نگارنده نقل کرده‌اند، حضرت علامه می‌گفتند اگر من در سمنان نمی‌ماندم نمی‌توانستم این همه آثار علمی را خلق نمایم و این از خیرات و برکات خطه پرمعنویت سمنان است.

حضرت علامه حائری در ایام اقامت در سمنان به واسطه برخورداری از شخصیت والای علمی، ادبی و سلوک اخلاقی زایدالوصف مرجع و ملجأ طلاب و فضلاء فراوانی بودند که از اقصی نقاط کشور به ایشان مراجعه و سوالات و اشکالات علمی خویش را در میان می‌گذاشتند و علامه با حوصله و تدبیر به پاسخگویی می‌پرداخت. (ص ۱۵۷)

یکی از شخصیت‌های علمی و ادبی که با مرحوم علامه مرادده و مکاتبه داشتند مرحوم استاد جلال‌الدین همایی بود که چکامه‌ای را در ستایش مقام علمی و ادبی علامه در رمضان المبارک سال ۱۳۸۴ ه. ق برابر با ۱۵ دی ماه ۱۳۴۳ ه. ش ارسال می‌دارند. ابیات نخستین آن بدین گونه است:

ای دل من با نسیم صبحدم کن هم عنانی
تا ز تهران خویش را بر ساحت سمنان رسانی
ور که خواهی تندتر از برق و باد و نور رفتن
با براق فکر باید مرکب همت دوانی
(ص ۱۶۵)

به هر تقدیر علامه حایری در زمان اقامت خویش در سمنان علاوه بر خلق آثار گرانبار علمی، فلسفی و فقهی و اصولی و ادبی با شخصیت‌های برجسته ایران و جهان اسلام نیز مرادده، مکاتبه و مراسلاتی داشتند که ذکر آنها در این مقال نمی‌گنجد و نیازمند دقت و تتبع بیشتری است.

شهر سمنان زادگاه فیلسوف شهیر و اندیشور مردم‌دار

رتال جامع علوم انسانی

حکیم الهی حاج ملاعلی سمنانی (حکیم الهی) است. وی یکی از شاگردان برجسته حاج ملاهادی سبزواری، فیلسوف کبیر و متأله مشرق زمین است که با عمری زندگی زاهدانه و عارفانه در میان مردم این خطه از محبوبیتی خاص برخوردار می‌گردد. چنان که پس از گذشت سال‌ها هنوز در میان مردم این سامان حکایات حاج ملاعلی سمنانی نقل مجالس و محافل ادبی و معنوی است.

مؤلف گرامی کتاب مشاهیر و مفخر فرهنگی قومس در بخش معرفی آثار حاج ملاعلی سمنانی کاری بس ارزنده و ارجمند به انجام رسانیده و آن این است که برای نخستین بار و با تلاش‌های علمی بسیار برخی آثار به جای مانده از این استاد الهی را با توضیحاتی جالب فهرست نموده است.

نگارنده با جرئت می‌گوید که تاکنون در هیچ‌یک از آثاری که مربوط به تاریخ و فرهنگ منطقه قومس است چنین حرکت ارزنده‌ای انجام نشده است و ارائه چنین فهرستی در این بخش کتاب از نکات قوت و مثبت کتاب مشاهیر و مفخر فرهنگی قومس است. نگارنده به‌خاطر دارد حتی در زمان برپایی کنگره بزرگداشت حکیم الهی در بهمن ۱۳۷۳ این حرکت انجام نپذیرفت، گرچه برخی عناوین فهرست آثار حاج ملاعلی توسط یکی از نوادگان وی ارائه گردید، اما تأثیر حفظ و ثبت و ضبط آن در این کتاب (مشاهیر و مفخر فرهنگی قومس) بسیار ارزشمندتر و گرانقدرتر از این است که صرفاً توسط یک نفر مطرح شده و سپس به بوته فراموشی سپرده شود. کتاب سیمای استان سمنان (مشاهیر و مفخر فرهنگی قومس) که برخی بخش‌های آن خود به تنهایی مآخذ بسیار خوبی از کتاب‌شناختی مشاهیر منطقه قومس به حساب می‌آید، مانند معرفی آثاری که راجع به پایزید بسطامی (ص ۵۷) آمده و یا در بخش‌هایی که مربوط به ابن‌یمین فریومدی است (ص ۵۷۷) از ویژگی‌های

سیمای استان سمنان

جلد سوم

مشاهیر و مفخر فرهنگی قومس

محل اقامت مشاهیر و مفخر

مجموعه آثار

محل اقامت مشاهیر و مفخر

مجموعه آثار

اساسی و برجسته کتاب محسوب شده که می‌تواند راهنمای بسیار خوبی نیز برای محققان حوزه ادبیات و عرفان باشد.

تحلیل جامع و برخی مواضع نقدگونه نویسنده کتاب در بررسی اقوال بایزید بسطامی کبیر و نیز بررسی علمی اقوال مختلف مشاهیر ادبیات ایران راجع به بایزید بسطامی صغیر و یا دیگران و بهره‌گیری از آثار ارزشمند استاد عباس زریاب خویی در این بخش و نیز ارائه گزیده‌ای از عناوین امهات متون عرفانی که برای دانش‌پژوهان استقضاء گردیده از ویژگی‌های مثبت این اثر علمی است. کوشش نویسنده در تهیه برخی منابع تاریخی و بررسی تحلیلی از برخی تأثیرات ادبی در زمان‌های مختلف که احياناً بعضی از مشاهیر قومس از دیگر مشاهیر ایران داشته‌اند در کنار نقل شرح حال و بیوگرافی‌ها بر غنای اثر افزوده، به ویژه اینکه در هیچ‌یک از منابع تاریخی دیگر بدین مسائل اشاره نرفته است. مانند تحلیلی که از تلاش‌های ابن بی‌بی سمنانی (حسین سمنانی) فرزند بی‌بی منجمه سمنانی نخستین زن ستاره‌شناس ایرانی عهد سلجوقی دارد، تا اثری به مانند تاریخ جهانگشای جوینی خلق نماید، اما موفق به این کار نمی‌گردد و اثری به قوت و استحکام تاریخ جهانگشای جوینی ارائه نمی‌کند. (ص ۳۲۰)

داشتن اقامت چندین ساله در منطقه شبه‌قاره هند مؤلف را قادر می‌سازد تا با بهره‌گیری از فرصت به دست آمده برخی از بهترین منابع تاریخی را که در آن از شخصیت‌های قومس یادی شده مورد بررسی قرار دهد. از طرفی نیز وجود آرامگاه‌های متعدد از شخصیت‌های قومس یا پسوند سمنانی در آن منطقه توجه نویسنده را به خود جلب کرده و حساسیت وی را برمی‌انگیزد. چنانکه خود نویسنده در بخشی از کتاب مشاهیر درصدد پاسخگویی به دکتر نذیر احمد که مدعی بوده شخصیت اشرف جهانگیر سمنانی مشکوک است برآمده و این

چنین پاسخ گفته است:

«به نظر اینجانب شخصیت سیداشرف جهانگیر واقعی و اصیل است، به دلیل این که مزار او تا حال حاضر در ده کوچکی به نام کچوچه مابین لکهنو و بنارس وجود دارد و افراد خانواده او الی الان موجود می‌باشند و مریدان این خانواده در اکثر جایها در هند یافت می‌شوند و عده آنها از ده هزار نفر بیشتر می‌باشد.»

ثانیاً نام سیداشرف جهانگیر در تذکره‌ها و تاریخ‌ها وجود دارد و حتی در بعضی کتاب‌ها تذکره او خیلی مفصل آمده و بنده در این ضمن فقط چهار کتاب را معرفی می‌کنم.

اول اخبارالاجبار تألیف عبدالحق محدث دهلوی در اواخر قرن دهم. دوم گزارش ابرار تألیف غوشی مندوی در اوائل جهانگیر سوم، سوم طبقات شاهجهانی تألیف محمدصادق در دوره شاه جهان، چهارم تذکره امراه‌الاسرار، تألیف عبدالرحمن چشتی در عهد شاه جهان. (صص ۳۰۷ و ۳۰۸)

در کتاب مشاهیر و مفاخر قومس به مواردی از این قبیل که به تأثیرات معنوی و اجتماعی شخصیت‌های منطقه سمنان در منطقه شبه‌قاره اشاره رفته برمی‌خوریم، مانند میرسیدحسین سمنانی، تاج‌الدین سمنانی، حیدر سمنانی، و برخی دیگر که مجال طرح آن در این مقال نیست.

نویسنده پرتلاش اثر در بخش‌هایی از کتاب مشاهیر به اجمال و یا به تفصیل برخی از شخصیت‌های گمنام منطقه گرمسار را به استاد برخی منابع عربی مانند الانساب سمنانی و یا معجم‌المؤلفین عمر رضا کحّاله و یا نسخه خطی حدائق الوثائق، معرفی می‌نماید. اهمیت این بخش در این است که تاکنون در هیچ‌یک از آثار ی که در رابطه با منطقه گرمسار به رشته تحریر درآمده چنین کاری انجام نشده است و اغلب این‌گونه تلقی می‌شد که منطقه گرمسار که در گذشته به خوار و یا خوار ری شهرت داشته

است هیچ شخصیت علمی و یا مفاخر فرهنگی ندارد! مفاخر و شخصیت‌هایی مانند خضر حبله رودی، محمدعلی حبله رودی یا محمد خواروی و یا دیگر مشاهیری که در صفحات ۲۱۷ تا صفحه ۲۲۵ از آنان نام برده شده از اندیشمندان و دانشمندان گمنامی بوده‌اند که تاکنون در هیچ‌یک از آثار تألیفی منطقه معرفی نشده‌اند و این بخش از نکته‌های مهم کتاب محسوب می‌شود.

مؤلف ارجمند کتاب در صفحه ۳۳۷ اشاره‌ای اجمالی به سیدصادق سمنانی از حکمای قرن سیزدهم هجری نموده که وی شاگرد حاج ملاهادی سبزواری (اسرار) بوده و سؤالاتی از حاجی نموده است، و حکیم سبزواری بدانها پاسخ گفته و توضیحاتی ارائه کرده است.

مطلب اخیر یاد شده به استناد نسخه خطی موجود کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بوده و ذیل شماره ۲۲۸۷/۲ ثبت شده است.

نگارنده این سطور جهت تکمیل این بخش یادآوری می‌نماید، حکیم فرزانه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی در کتاب گرانسنگ رسائل حکیم سبزواری با اشاره به سؤالات سیدصادق سمنانی با حواشی و تعلیقات عالمانه‌ای مباحث حکیم سبزواری را حلاجی می‌نماید. بنا بر اظهارات مؤلف کتاب مشاهیر قومس نسخه خطی مزبور در سال ۱۲۷۱ ه. ق کتابت شده و به زبان عربی است. اگر این نسخه همان سؤالاتی باشد که استاد آشتیانی در رسائل حکیم آورده و به زبان فارسی است باید گفت تعداد این سؤالات سیزده سؤال بوده و در زمینه‌های مختلف فلسفی از اجرام و اجسام و کیفیت آنها تا مباحث هیولی و دیگر مباحث عقلی قدیم است و اگر مباحث دیگری است، در این کتاب (مشاهیر قومس) نمونه سؤالات وجود ندارد تا تطبیقی انجام پذیرد.

شاید برای نویسنده ارجمند و خوانندگان علاقه‌مند به مشاهیر منطقه قومس جالب باشد که بدانند در کتاب

کتابخانه جامع علوم انسانی

رسائل حکیم سبزواری علاوه بر سؤالات صادق سمنانی که حاج ملاهادی به آنها پاسخ گفته‌اند، به سؤالات دو تن دیگر از مشاهیر منطقه قومس نیز پاسخ داده‌اند.

تذکار این نکته را لازم می‌دانم که حکیم فرزانه استاد آشتیانی به زادگاه سائلین اشاره‌ای نداشته و استنباط نگارنده این سطور این است که سائلین از حکیم سبزواری از حکمای منطقه قومس باشند، به غیر از سیدصادق سمنانی، حاج ملااحمد دامغانی و ذوالفقار علی خان بسطامی از جمله شخصیت‌هایی بوده‌اند که با حاج ملاهادی سبزواری مکاتبات علمی داشته‌اند و مشکلات فلسفی خویش را با این سؤالات و پاسخ‌های حاج ملاهادی حل و فصل نموده‌اند.

ذوالفقار علی خان بسطامی در ضمن سؤالات خویش که در آن از حکیم سبزواری درخواست می‌کند حدیث (معرفتی بالنورانیة) و دیگر مسائل را پاسخ دهد، قصیده‌ای بلند و زیبا در وصف و شأن حکیم سبزواری می‌سراید که مطلع آن چنین است:

ای مرغ دل، پیر سوی گلزار سبزواری
نظاره کن نضارت ازهار سبزواری
هرسو شقایقی ز دقایق شکفته بین

در ساحت حقایق گلزار سبزواری
حاج ملاهادی سبزواری ضمن اینکه پاسخ بسطامی را به طور مبسوط بیان می‌دارد از وی بسیار تجلیل و تمجید کرده و عبارت (قره‌عینی و مهجه قلبی) را برای بسطامی به کار می‌برد. عباراتی که حکیم سبزواری در وصف بسطامی به کار می‌برد حیرت‌آور است.
در اینجا عین عبارات آن حکیم الهی را که در رابطه با ذوالفقار علی خان بسطامی آورده بازگو می‌کنیم تا ارادت حکیم نیز آشکار گردد.

«و بعد فقد سألنی «قره عینی و مهجه قلبی» عمده‌الاعظام والاشراف نادرالوجود فی الاصقاع والاکتاف، نتیجه‌الخوانین العظام، سلاله الأساطین الکرام، مرضی الخصال، محمود الفعال، الجامع بین الکمال والجلال، الفتی ذوالشیم الحسان، (ذوالفقار خان) ابن المرحوم المغفور (الحاج علی اکبر خان البسطامی) حفظه الله تعالی فی حرز عنایت، فریده وجودالسامی،... (الخ)» (ص ۶۹۱ رسائل سبزواری)

در رسائل حکیم سبزواری از صفحه ۳۸۹ تا ۳۹۴ پرسش و پاسخ‌های ملااحمد دامغانی و حاج ملاهادی

سبزواری منعکس شده و استاد آشتیانی در ذیل صفحه ۳۹۰ ملااحمد دامغانی را از دانشمندان برجسته و علمای عصر برشمرده و تأکید کرده‌اند که حکیم سبزواری نیز با احترام زیاد از او یاد کرده است. آنگونه که در این کتاب آمده این پرسش و پاسخ‌ها نیز در سنه ۱۲۷۱ هجری قمری بوده است. (ص ۳۹۴)

کتاب مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس با اینکه حاوی اطلاعات بسیار ارزنده‌ای است و مؤلف ارجمند بسیاری از شخصیت‌های گمنام را در این کتاب مطرح نموده، اما برای نگارنده شگفت‌آور است که از این دو شخصیت اخیر یادی نشده است، چنان که برخی دیگر از شخصیت‌ها نیز مطرح نشده‌اند مانند شهاب سمنانی شاعر شیعی قرن هشتم. لازم به یادآوری است که این شخصیت از مفاخر گمنام منطقه قومس بوده و تاکنون در کتاب و تذکره‌ها نام او کمتر دیده شده است.

استاد ایرج افشار در کتاب جشن نامه هائری کربن در مقاله‌ای تحت عنوان منتخبانی از سه شاعر شیعی قرن هشتم با استناد به برخی نسخه‌های خطی که مربوط به سال ۷۲۹ هجری بوده اشعار مندرج در نسخه‌ها را مورد بازخوانی و بررسی قرار داده است.

استاد افشار در این مقاله یادآور شده است که تا زمان چاپ مقاله نام و نشانی از این سه شاعر شیعی در مراجع معروف دیده نشده و ایشان نیز شرح حالی از این سه شاعر از جمله شهاب سمنانی به دست نداده است. این شاعر مذهبی عارف‌مسلك که هم‌اکنون در پرده‌ای از ابهام قرار دارد متولد سمنان بوده و به خاندان ولایت و علی (ع) ارادت خاصی داشته است. آنگونه که از متن مقاله استاد افشار هویداسته وی اهل سیر و سفر بوده و به هند نیز مسافرتی داشته و در مدح خواجه جلال‌الدین عزیزالله مشهور به شاه‌جهان اشعاری سروده است. (ص ۱۶۶)

کتاب مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس که کاری بس ارزنده و در نوع خود بی‌نظیر است دارای ویژگی‌هایی است که نگارنده برخی از این موارد را مطرح می‌نماید. در این اثر به زوایای ناشناخته حیات کثیری از شخصیت‌های منسوب به دیار قومس اشاره گردیده و غبار ابهام و گمنامی از چهره آنان زدوده شده است. در این اثر ارزشمند با استناد به نسخه‌های خطی نادر و میکروفیلم‌های کتابخانه‌های بزرگ دنیا بسیاری از

شخصیت‌های ارزشمند منطقه که تاکنون هیچ نامی از آنان در منابع چاپ شده موجود ذکر نشده، معرفی شده‌اند. جذابیت این اثر در این است که بسیاری از این مفاخر برای نخستین بار مطرح می‌گردند.

از دیگر ویژگی‌های این اثر چاپ و ارائه یکصد قطعه تصویر از دست‌نوشته‌ها و نسخه‌های خطی و اسناد و مدارک و شخصیت‌ها است که تاکنون در کمتر جایی این آثار ارزشمند ارائه گردیده‌اند. این مجموعه که خود جنگی منحصر به فرد محسوب می‌گردد در ردیف آثار برجسته و ماندگار منطقه است.

در این اثر ۵۵۷ تن از مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس در عرصه فرهنگ و ادب و عرفان و تصوف و حکمت و فلسفه با استناد به ۴۲۹ نسخه خطی از مخطوطات ۵۹ کتابخانه ایران و جهان به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

از دیگر ویژگی‌های این اثر بررسی کامل شخصیت‌های تاریخی با عناوین مشابه است. برخی از شخصیت‌های تاریخی به واسطه تشابه نام و شهرتشان موجب خطای محققان در قضاوت و داوری‌شان می‌گردند که با استناد به نسخه‌های خطی و آثار به جای مانده از ایشان و دیگر منابع موثق به تفصیل معرفی گردیده‌اند. در این جا به برخی از آنان اشاره می‌گردد: محمد دامغانی ۱۱ تن، محمد بسطامی ۱۰ تن، حسین بسطامی ۵ تن، محمد سمنانی ۵ تن، حسین سمنانی ۴ تن، علی دامغانی ۴ تن، ابوالقاسم دامغانی ۴ تن، علی بسطامی ۴ تن، عبدالرحمن بسطامی ۴ تن، محمدعلی سمنانی ۴ تن، و برخی دیگر از شخصیت‌ها که شاید با تأملی بیشتر بتوان نام آنان را مشاهده نمود.

از ویژگی‌های دیگر این اثر معرفی برخی از اصلی‌ترین بنیانگذاران فرهنگ و آموزش و پرورش به مفهوم کلاسیک آن است که این رویه در دیگر کتب تذکره‌ها معمول نیست. و البته چه کسی از مشاهیر و



مفاخر فرهنگی کشور و با حتی جهان است که بی‌نیاز از تعلیم و تعلم باشد و اصولاً جوهرهٔ فرهنگی و فکری افراد فرهیخته و دانشمند هر جامعه‌ای با استاد و بحث و کلاس و درس شکل می‌گیرد و آن نگارانی که به مکتب نمی‌روند از استثنائات روزگار خویشند.

کتاب سیمای استان سمنان، مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس که به نظر نگارنده بهتر بود عنوان «مشاهیر و مفاخر قومس در سیمای استان سمنان» بود از جمله آثار است که می‌توان آن را با بسیاری از کتب تراجم احوال مشهور قیاس نمود و چه بسا در مواردی ارجح بر آن آثار است.

کتاب مشاهیر قومس به صورت الفبایی تنظیم گردیده و مشتمل بر معرفی مشاهیر و مفاخر فرهنگی منطقه قومس از طلوع اسلام، یعنی از قرن اول هجری قمری تا قرن چهاردهم است. ضمن اینکه در این کتاب جغرافیای سیاسی قدیم قومس در دوره‌های مختلف تاریخی مدنظر قرار گرفته است.

تدوین علم‌الانساب، علم الرجال، و طبقات که برای دستیابی و نیل به شناخت مشاهیر و مفاخر هر قوم و ملتی بوده است درحقیقت یکی از بهترین راه‌های حفظ آثار و یاد و تأثیرات فکری و فرهنگی و معنوی دانشمندان جوامع مختلف است.

کتاب مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس که برخی از ویژگی‌های کتب مشهور علم‌الرجال و طبقات را داراست به نوبهٔ خویش می‌تواند برای محققان و پژوهشگران جالب توجه باشد، به‌ویژه اینکه در بسیاری از بخش‌های این کتاب با نوشته‌های ارزشمند دانشمندان و اساتید برجسته عرفان و ادبیات ایران‌زمین مواجه خواهیم شد که این خود بر غنای اثر و ارج و اعتبار آن افزوده است، مانند تحلیل عالمانه استاد نجیب مایل هروی در رابطه با شیخ علاءالدوله سمنانی که بسیار خواندنی است. و یا نوشتهٔ ارزشمند استاد مهرداد اوستا، شاعر فقید معاصر که در شأن و شخصیت صالحی سمنانی، شاعر عارف مسلک سمنانی به نگارش درآمده و ارائه گردیده است. (ص ۴۶۹)

امکان آشنایی با دیدگاه‌های اساتید فرهیخته ادبیات و نام‌آوران شعر فارسی مانند نیما یوشیج، جلال‌الدین همایی، ملک‌الشعرا بهار در رابطه با علامه حائری مازندرانی (سمنانی) در این کتاب فراهم می‌گردد. ارائه

مقالاتی از مرحوم اقبال یغمایی از نوادگان یغمای جندقی (ص ۷۸۹) و استاد ایرج افشار راجع به حبیب یغمایی (ص ۸۳۱) خوانندهٔ کتاب را از مراجعه به دیگر آثار بی‌نیاز می‌سازد.

همهٔ اینها که به همت نویسندهٔ ارجمند کتاب فراهم گردیده محققان و پژوهشگران بومی منطقه را برای مطالعه هرچه بیشتر آن بر سر شوق خواهد آورد و این قضیه حداقل برای نگارنده این سطور تجربه‌ای ارزشمند بوده و آن را درک کرده است.

در بخش پایانی مقاله نگارنده این سطور بر خویش فرض می‌داند به عنوان کسی که دستی بر آتش دارد از تلاش‌ها و کوشش‌های علمی چندین سالهٔ مؤلف ارجمند این اثر نفیس، کمال سپاس و قدردانی را ابراز نماید و امید است این پژوهش گرانسنگ حسن آغازی باشد برای پژوهش‌های بعدی در جهت معرفی مشاهیر و مفاخری که احیاناً در این اثر مطرح نشده‌اند، چنانکه بسیاری از شخصیت‌ها و مفاخری که در قید حیات هستند اساساً در این کتاب مطرح نشده‌اند و به نظر، نویسندهٔ گرامی برای خویش معاذیری داشته است، که برای نگارندهٔ این سطور کاملاً قابل درک است.

منابع:

۱. لازم به یادآوری است کتاب تذکرهٔ شعرائی سمنان تألیف استاد نصرت نوح سمنانی با لباسی نو و با اضافات و ملحقاتی جدید به اهتمام استاد محمد احمدپناهی (پناهی سمنانی) در مهر ۱۳۷۹ چاپ و منتشر شده است که جای تقدیر و سپاس دارد.
۲. ک. سیمای استان سمنان، جلد اول، جغرافیا، تاریخ و جغرافیای تاریخی. تألیف علی بنی‌اسدی، ۱۳۷۴.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سیمای استان سمنان، جلد سوم، مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومس، محمدرضا دریگی، سال ۱۳۷۹، ناشر دفتر امور اجتماعی و انتخابات استانداری سمنان.
۲. تذکره شعرائی سمنان، تألیف نصرت‌الله نوح، به اهتمام پناهی سمنانی، مهر ۱۳۷۹، انتشارات زال.
۳. رسائل حکیم سبزواری، با تعلیق و تصحیح و مقدمه استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات اسوه، ۱۳۷۰.
۴. جشن نامهٔ هانری کربن، زیر نظر پروفسور سیدحسین نصر، تهران، ۱۳۵۶، ناشر مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل با همکاری دانشگاه تهران و انجمن حکمت و فلسفه ایران.

شاهنامه فردوسی

این کتاب دفتر یکم از شرح یکایک ابیات و اصطلاحات و گزارش و ریشه‌شناسی واژگان شاهنامهٔ فردوسی است که برای نخستین بار ارائه می‌شود. کتاب پس از پیش‌گفتار مؤلف با دو جدول، نشانهٔ اختصاری نسخه‌بدل‌ها و نشانه‌های آوانویسی آغاز می‌گردد. پس از آن داستانهای منظوم شاهنامه که متن اصلی کتاب را تشکیل می‌دهند، فراهم آمده است. فراهم آوردن شش فهرست از واژگان از جمله ویژگی‌های این کتاب محسوب می‌شود: فهرست واژگان گزارش شده، فهرست واژه‌های ریشه‌شناسی شده، فهرست واژه‌های عربی، فهرست واژه‌های غیرایرانی و غیرعربی، فهرست نام کسان و فهرست نام مکان. در پایان نیز کتابنامهٔ فارسی و انگلیسی و متن انگلیسی شاهنامه ضمیمه گشته است.

در کتاب حاضر، شرح و معنای واژه‌ها، عبارات و اصطلاحات تعبیر کتبی و استعاری پس از نسخه‌بدل‌ها ارائه شده است. برای نیل به این مقصد، به شیوه‌ای تطبیقی از بررسی بسیاری از لغت‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها یا روش اجتهادی از مقایسهٔ آنها و تمرکز بر متن و متون هم‌زمان به دست آمده است. ویژگی‌های شیوهٔ ریشه‌شناسی در واژه‌ها به ۲۰ صورت انجام پذیرفته است: الف - در آوردن پیشینهٔ گونهٔ هر واژه، ترتیب تاریخی و سیر دیگر گویی اولیهٔ آن از باستانی‌ترین زمان کاربرد واژه در متن‌های بازمانده تا زمان کاربرد آن در شاهنامه (قرن ۴ هجری) رعایت شده است؛ ایرانی باستان، اوستا، پارسی باستان، پهلوی اشکانی، پهلوی میانه‌ی و پهلوی ساسانی. ب - در کار ریشه‌شناسی واژه‌ها عموماً به متنی بسنده شده که با اندک کوششی برای خشنودگان این اثر قابل دسترسی است. ج - در آوانگاری گونه‌های اوستایی و پهلوی، هر شیوهٔ نگارش استی و تازه در منابع اوستایی و پهلوی به کار رفته است. شیوهٔ آوانگاری اوستایی در واژه‌نامهٔ بارلیمه و شیوهٔ تازهٔ آن در آثار مانفرد مایرهورز مورد استفاده بوده که در ریشه‌شناسی کتاب ادامه در صفحه ۷۷